



Feminine custom versus male law (an anthropological study of the role of custom in legal acculturation centered on women)

Mahdieh Mohammadi¹  | Ebrahim Fayaz² 

1. Ph.D Student, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: mahdieh1404@gmail.com

2. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author), E-mail:

fayaz@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 2023-11-05 Received in revised form: 2024-01-17 Accepted: 2024-01-20 Published online: 2024-03-19</p> <p>Keywords: Custom, Law, Women, Culture, Lifestyle</p>	<p>Purpose: Custom as one of the legal sources among lawyers and legislators is of special importance next to the law and a law cannot be established, implemented or repealed without paying attention to the customs of a society. In addition to law, custom also has its own place in social sciences and in the meantime, legal anthropology as an interdisciplinary trend can examine the importance of this concept from a different angle. Therefore, the role of people's behaviors and beliefs in giving importance to custom or law can be examined. Another issue that this research seeks to answer is the place of custom and law in women's lives, From the point of view of legal anthropology, how do women view custom? And where do they follow the rules? In their interpersonal and social relationships, they value custom or law more. These are the points that the questions of this research are trying to answer.</p> <p>Methodology: Since this research seeks to investigate the place of customs among women and customs are considered unwritten rights, a qualitative method has been used. In this research, an interview was conducted with 10 women whose academic field was law or who had experience in the judiciary.</p> <p>Findings: Cultivation and lawlessness, customizing for lifestyle and custom as a sub-court, the relationship between gender and custom, as well as the conflict between custom and law from the perspective of social solidarity were the issues that were extracted from the perspective of legal anthropology. From the perspective of this research, the custom is more correlative.</p> <p>Conclusion: From the point of view of the participants in this research, who were intentionally all women, the custom has a feminine look and the law has a masculine look. In another way, it can be said that the custom of the unwritten law is for the unwritten gender.</p>

Cite this article: Mohammadi, M. & Fayaz, E. (2024). Feminine custom versus male law (an anthropological study of the role of custom in legal ...). *Iranian Journal of Anthropological Research*, 13(25), 219-237.
Doi: <http://10.22059/IJAR.2024.367737.459847>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://10.22059/IJAR.2024.367737.459847>

عرف زنانه در مقابل قانون مردانه

(بررسی انسان‌شناختی نقش عرف در فرهنگ پذیری حقوقی با محوریت زنان)

مهديه محمدی^۱ | ابراهیم فیاض^۲۱. دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. رایانامه: mahdich1404@gmail.com۲. دانشیار گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) رایانامه: fayaz@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

هدف- عرف به عنوان یکی از منابع حقوق در میان حقوقدانان و قانون‌گذاران در کنار قانون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نمی‌توان قانونی را وضع، اجرا و یا منسوخ کرد بدون اینکه به عرف یک جامعه توجه نکند. علاوه بر حقوق، عرف در علوم اجتماعی هم جایگاه خاص خود را دارد و در این میان انسان‌شناسی حقوقی به عنوان یک گرایش بین‌رشته‌ای می‌تواند اهمیت این مفهوم را از زاویه‌ای متفاوت بررسی کند. از این رو نقش رفتارها و باورهای مردم در اهمیت دادن به عرف و یا قانون قابل بررسی است. موضوع دیگری که این پژوهش درصدد پاسخ به آن است، جایگاه عرف و قانون در زندگی زنان است، اینکه از منظر انسان‌شناسی حقوقی زنان چه نگاهی به عرف دارند و کجا از قوانین تبعیت می‌کنند، در روابط بین فردی و اجتماعی خود بیشتر به عرف بها می‌دهند یا قانون، نکاتی است که پرسش‌های این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن است.

روش‌شناسی: از آنجا که این پژوهش به دنبال بررسی جایگاه عرف در بین زنان است و عرف به یک معنا حقوق نانوشته محسوب می‌شود، از روش کیفی که بر اساس آن پدیده‌ها عمیق‌تر بررسی شده و محقق با استفاده از این روش به دنبال کشف معنایی است که افراد مورد مطالعه به آن پدیده مذکور می‌دهند، استفاده شده است. در این پژوهش با ۱۰ نفر از زنانی که به نوعی رشته‌دانشگاهی شان حقوق بود و یا تجربه‌ای در ارتباط با قوه قضائیه داشتند، مصاحبه عمیق انجام شد.

یافته‌ها- فرهنگ‌سازی و قانون‌گریزی، عرفی‌سازی برای سبک زندگی و عرف به عنوان به خرده‌دادگاه، رابطه بین جنسیت و عرف و همچنین تقابل بین عرف و قانون از منظر همبستگی اجتماعی محورهای بودند که با نگاه انسان‌شناسی حقوقی استخراج شدند. یکی دیگر از محورهای مورد بحث همبستگی آور بودن عرف یا قانون بود که از منظر این پژوهش، با توجه به اینکه وضع‌کننده اصلی عرف، اجتماع به ما هواجتماع است، بنابراین می‌توان گفت که همبستگی آوری بیشتری نسبت به قانون دارد و در این میان عرف است که به عنوان جریان نا مرئی، از درصد پذیرش و موافقان بیشتری در جامعه برخوردار است.

نتیجه‌گیری- از منظر شرکت‌کنندگان در این پژوهش که به صورت تعدمی همگی زن بودند، عرف نگاه زنانه دارد و قانون نگاه مردانه. با نگاه دیگر می‌توان گفت که عرف قانون نانوشته برای جنس نانوشته است. به این معنی که زنان معمولاً به طور رسمی در طول تاریخ جامعه نقش آفرین نبودند و قانون برای مردان و با نگاه مردانه تدوین شده است و عرف جایگزین غیر رسمی این نگاه شده است. جایگزین غیر رسمی قوانین نوشته شده رسمی برای زنان که معمولاً در تصمیم‌گیری‌ها و نقش‌آفرینی‌های حقوقی جایی نداشتند. عرف این مهم غیر رسمی نامرئی اغلب حول محور زنان بوده و حتی در برخی موارد نگاه دستوری غایب قانون مردانه را پر می‌کرده است و در برخی موارد هم نقش قانون رسمی را در قالب‌های غیر رسمی ایفا می‌کرده است.

کلیدواژه‌ها:

عرف، قانون، زنان، فرهنگ
سازی، سبک زندگی

استناد: محمدی، مهديه و فیاض، ابراهیم. (۱۴۰۲). عرف زنانه در مقابل قانون مردانه (بررسی انسان‌شناختی نقش عرف در فرهنگ پذیری حقوقی با محوریت زنان)، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۳ (۲۵)، ۲۱۹-۲۳۷. Doi: <http://10.22059/IJAR.2024.367737.459847>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <http://10.22059/IJAR.2024.367737.459847>

مقدمه

انسان‌شناسی حقوقی یکی از شاخه‌های جدید انسان‌شناسی است که در ایران کمتر شناخته شده است. در این حوزه پژوهشی، شناخت عملکرد جوامع انسانی و حقوقی به عنوان امری که ریشه عمیقی در فرهنگ دارد، مورد توجه است. به طور کلی در انسان‌شناسی حقوقی به دنبال کشف مکانیسم‌های کلی هستیم که قبل از تدوین هزاران قانون وجود داشته است چرا که همه جوامع دارای روش‌هایی برای کنترل اجتماعی دارند که از طریق قانونی مرسوم است، به همین دلیل اهمیت قانون در سازمان‌دهی و تنظیم روابط اجتماعی مهم است. همچنین در انسان‌شناسی حقوقی بر منابع غیررسمی حقوق و قوانین نانوشته از پیش تعیین شده که بر روابط اجتماعی در گروه‌های مختلف تأثیر می‌گذارد، تأکید ویژه‌ای شده است. از این رو می‌توان اصلی‌ترین منبع غیر رسمی حقوق را قوانین نانوشته دانست که از آن می‌توان به عرف یاد کرد.

در همین رابطه فرهنگ حقوقی هم به موضوع عرف مربوط می‌شود چرا که به عنوان بخش لاینفک حقوق قابل طرح بوده و از موضوعات بسیار مهم در نظام‌های حقوقی-اجتماعی است که کمتر به آن توجه شده است. فرهنگ حقوقی به چگونگی برداشت و دیدگاه مردم نسبت به حقوق، حقوقدانان، صاحبان مشاغل حقوقی و نظم حقوقی اشاره دارد. یا به عبارت دیگر ایده‌ها، نگرش‌ها، عقاید و انتظارات مردم راجع به نظام حقوقی را فرهنگ حقوقی نامیده‌اند (فریدمن، ۲۰۰۶؛ ۱۸۹).

در برخی تعاریف علاوه بر نگرش جامعه نسبت به حقوق، رفتار حقوقی افراد جامعه را نیز جز فرهنگ حقوقی آن جامعه در نظر گرفته‌اند: فرهنگ حقوقی در مفهوم کلی آن، یکی از راه‌های توصیف کردن الگوهای نسبتاً پایدار از نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی حقوقی است. این عناصر فرهنگ حقوقی محدوده وسیعی را در برمی‌گیرد از بررسی اطلاعات در مورد نهادهای حقوقی مانند گروه و نقش و کلا یا راه‌های منصوب شدن قضات و روش‌های کنترل شدن آن‌ها تا اشکال مختلف رفتاری مانند نرخ دادخواهی یا میزان کیفر زندان و از سوی دیگر جنبه‌های مبهم‌تری مانند ایده‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ذهنیت‌های حقوقی را شامل می‌شود. ماهیت فرهنگ حقوقی نیز همانند خود فرهنگ در مورد اینکه ما چه هستیم، نیست بلکه در مورد رفتار انسان‌ها است (نلکن، ۲۰۰۴؛ ۱).

همچنین می‌توان گفت که یکی از اصلی‌ترین مسائلی که در رابطه با انسان‌شناسی حقوقی در ایران قابل طرح است، موضوع عرف و فرهنگ‌پذیری حقوقی است که در خلال آن رفتار افراد و اثر آن بر تقابل عرف و قانون قابل بررسی است. عرف لایه‌های پنهان فرهنگ‌پذیری حقوقی را تشکیل می‌دهد چرا که از عناصر مهم در تمکین به قانون از سوی شهروندان یک جامعه، همخوانی و به نوعی همسو بودن قوانین با عرف موجود در جامعه است. در رابطه با موضوع فرهنگ‌پذیری حقوقی، عرف یکی از منابع تأثیرگذار در رفتار مردم و به طور کلی جامعه است. به عقیده برخی از حقوقدانان، عرف منبع بسیار مهمی از حقوق است که نمی‌توان حضور آن را نادیده گرفت. انسان‌ها به دلیل نیازهای خود به زندگی گروهی و اجتماعی روی آورده‌اند و این زندگی اجتماعی نیازمند محدودیت‌ها و مقرراتی است تا آنها را حل و فصل کند و زندگی گروهی خود را سامان داده و نظمی قابل اجرا فراهم کند.

پیرامون موضوع عرف و حقوق می‌توان به این نکته اشاره کرد که بیشتر حقوق را عرف تشکیل می‌دهد، یعنی عادت به این که دائماً در یک مورد خاص از قاعده خاصی پیروی شود. این قاعده خاص که در اثر تکرار مستمر برخی امور به تدریج در اذهان یافت می‌شود، ریشه و اصل قواعد حقوقی است، بنابراین عرف و عادت اولین منبع قانون است (شایگان، ۱۳۹۴؛ ۲۷۹). بین فقها اختلافاتی وجود دارد، اما نکته‌ای که همه فقها در آن اتفاق نظر دارند این است که عرف یکی از منابع اصلی حقوق در همه جوامع است. قواعد حقوقی، کاری جز بیان روابط اساسی اجتماع ندارد و نمایشگر نیرومندترین حالات شعور جمعی است. برول حقوقدان و مردم‌شناس فرانسوی حقوق را مجموع قواعد اجباری می‌داند که از وجدان عمومی در هر زمان معین بر می‌آید. (برول، ۱۹۶۱؛ ۲۲)

بنابراین می‌توان گفت که در این میان نقش مردم عادی در اهمیت دادن به عرف و یا قانون قابل بررسی است؛ اینکه افراد (زنان به عنوان مورد مطالعه) چه نگاهی به عرف دارند و کجا از قوانین تبعیت می‌کنند، در روابط بین فردی و اجتماعی خود بیشتر به عرف بها می‌دهند یا قانون، نکاتی است که در قالب پرسش‌های این بخش از پژوهش به دنبال آن بودیم. از منظر علوم اجتماعی و به ویژه انسان‌شناسی، اهمیت عرف در تنظیم روابط بین افراد و همچنین نظم دهی در جامعه با نفوذ به جزئیات روابط در اجتماع قابل رصد است. یکی دیگر از فرضیه‌هایی که پیش از ورود به بحث و بررسی موضوع تاثیر عرف بر زندگی افراد از یک سو و فرهنگ پذیری حقوقی از سوی دیگر قابل طرح بود و باعث شد تعدادی از سوالات این بخش هم بر اساس آن مطرح شود، موضوع عرف در بین زنان بود. به همین دلیل در انتخاب نمونه‌ها این مسئله لحاظ شد.

پیشینه پژوهش

درزی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر عرف بر احکام حجاب و پوشش زنان مسلمان» به مسئله پوشش فعلی و مقایسه آن با حجاب متداول زمان پیامبر(ص) پرداخته و به تفاوت‌های پوشش و حجاب نو و جدید یعنی از لحاظ تاثیر عرف بر آن و تاثیرات این نوع بررسی در احکام می‌پردازند و به این موضوع اشاره می‌کنند که الفاظی که در باب پوشش زنان به کار رفته متعدد است ولی همه آنها ناظر به یک هدف است و آن عبارت است از جلوگیری از فحشا.

مقدسی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تأثیر عرف زمان و مکان در اختصاص حق طلاق» با اشاره به مباحث فقهی مربوط به طلاق معتقدند که بررسی نقش عرف در اختصاص حق طلاق، از موضوعات مهم در حوزه ی پویایی فقه است و بدون شک نقش عرف زمان و مکان از امور مهم در این امر است. اختصاص حق طلاق به مرد از اموری است که به صراحت در قرآن به آن اشاره نشده است و این حق را از زوجه سلب نکرده است.

رحیمی سجاسی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «حقوق زنان در کشاکش عرف و شرع: مواجهه زنان باچالش‌های برخورداری از حق اشتغال و استقلال مالی» بیان می‌کنند که موانع ساختاری و موانع فرهنگی به عنوان مهمترین برخورداری زنان از حق اشتغال و استقلال مالی است و مقوله‌های توسیع نقش، مدیریت نقش و فرار از نقش راهبرهای زنان در برابر این موارد را بیان می‌کند. زنان مورد مطالعه در این پژوهش در مواجهه با تنش میان الزامات عرفی در ارتباط با نقش همسری-مادری و حق خود در اشتغال به مکانیسم تغییر رفتار متوسل می‌شوند.

نقیبی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه عرف در تعیین حقوق اقتصادی زن» به خانواده مهم ترین به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی است که شخصیت انسان در آن شکل می‌گیرد و خانواده نیز متأثر از عرف و قوانین اجتماعی در جامعه نقش آفرینی دارند، اشاره می‌کنند. نویسندگان با بیان اینکه عرف نقش مهم و اثر گذاری خانواده در خانواده دارد، از عرف به عنوان عوامل مؤثر در ابعاد مختلف حوزه حقوق خانواده نام می‌برند. نویسندگان گریزی هم به قوانین داخلی می‌زنند و معتقدند که در قوانین ایران نیز، به تبعیت از فقه امامیه، به عرف و نقش آن در زمینه حقوق خانواده توجه ویژه ای شده است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که قوانین فقهی و مدنی در حقوق مالی زن از جمله: تعیین میزان مهریه، نفقه، نخله و نیز استرداد هدیه نامزدی به میزان زیادی تحت تاثیر عرف می‌باشند.

میرهاشمی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «تعارض فرهنگ عرف با احکام فقهی مرتبط با زنان و اثر آن بر سبک زندگی در خانواده» معتقدند که یکی از مشکلات عمده ای که نظم اجتماعی را تهدید می‌کند، وجود ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت و متناقض است که به زنان و نسل‌های آینده منتقل می‌شود. تغییر در الگوهای فرهنگ مصرف و الگوهای مرجع در کاهش پایبندی

به ارزش‌های دینی و سنتی و تضعیف روابط خانوادگی تأثیر داشته است، اما با فرهنگ‌سازی، سبک زندگی و آموزش می‌توان جامعه زنان را به پذیرش قوانین و مقرراتی غیر از عرف واداشت. فرهنگ و آداب و رسوم فاسد باعث محرومیت جامعه از ثمره حضور زنان مؤمن و متخصص می‌شود، بحران‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در خانواده به ویژه برای زنان، افت حیثیتی و منزلتی زنان و تضییع حقوق آنان را فراهم می‌کند.

«آیا قانون می‌تواند به عرف فشار وارد کند؟ مطالعه موردی جنسیتی در رواندا و نیکاراگوئه»؛ عنوان مقاله پژوهشی است که پارک هایوجین و چونگ کیم (۲۰۲۳) آن را به قلم تحریر در آوردند. نویسندگان در این که برابری جنسیتی زنان در این کشورها علت انتخاب این مناطق بوده است. هدف این مقاله بررسی تأثیر شکاف بین قانون و عرف بر تغییرات اجتماعی، با تحلیل موارد رواندا و نیکاراگوئه است. به طور خاص، این مطالعه حوزه‌های حقوق زنان، مالکیت زمین و خشونت خانگی را بررسی می‌کند تا میزان شکاف بین قانون و عرف را بر زندگی روزمره زنان در این کشورها شناسایی کند. تجزیه و تحلیل این اثر نشان می‌دهد که لازم است تعادلی بین قانون و عرف یافت شود که ضمن کاهش تعارض، تغییر را ترویج کند. نویسندگان همچنین اعلام کردند که این امر مستلزم قانون معتدلی است که با آداب و رسوم همسو باشد یا با حاشیه متوسطی از اصل پیشی بگیرد. علاوه بر این، وجود مکانیسم‌های اجرایی در تغییر از رویه‌های مرسوم به قوانین جدید بسیار مهم است. در این راستا، جنبش‌های فعال زنان می‌توانند در خدمت اعمال فشار برای اجرا مؤثر باشند که در نهایت می‌تواند شکاف بین قانون و عرف را پر کند. نویسندگان همچنین در یافته‌های خود بیان داشتند که با در نظر گرفتن ناهنجاری‌های اجتماعی غیررسمی مانند آداب و رسوم سنتی، شیوه‌های فرهنگی و خشونت علیه زنان، زندگی روزمره زنان به خوبی که ناهنجاری‌های رسمی نشان می‌دهد، نیست.

«بین قانون و عرف: زنان، قانون خانواده و ازدواج در پاکستان» عنوان مقاله ای است از فیلومنا ام کریتلی (۲۰۱۲) که نویسنده در این پژوهش از طریق انجام مصاحبه‌های کیفی با ۱۵ زن ساکن در یک پناهگاه در پاکستان به دنبال تجزیه و تحلیل حقوق زنان در شکل‌گیری و خاتمه یک ازدواج رفتند تا موضوع استقلال حقوقی و عرفی آنان را بررسی کنند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شکاف قابل توجهی بین حقوق قانونی زنان و اعمال بالفعل حقوق آنها آشکار شده است. زنانی که با استفاده از حقوق خود از مرزهای رفتاری تعریف شده تخطی می‌کنند، با خشونت، بیگانگی خانوادگی و انگ مواجه می‌شوند. تغییر نگرش در میان زنان و تمایل به تعیین سرنوشت بیشتر در رابطه با ازدواجشان از روایات پدید آمد. بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، تقویت چارچوب قانونی و حاکمیت قانون و آموزش عمومی انبوه در مورد حقوق قانونی و انسانی در پاکستان برای حمایت از حقوق زنان و ارتقای جایگاه زنان در خانواده و جامعه توصیه می‌شود.

«حقوق ارث زنان در نیجریه» عنوان مقاله ای است از مجیب اوشدی (۲۰۲۳) که در آن نویسنده به موضوع تأثیر عرف بر یکی از قوانین مربوط به زنان یعنی ارث می‌پردازد. وی معتقد است که در قلب چشم انداز حقوقی نیجریه شبکه پیچیده ای از قوانین وراثت نهفته است که اغلب مملو از تعصبات جنسیتی است. این مقاله به طرح این پیچیدگی‌های عرفی و قانونی می‌پردازد و بر حقوق زنان برای مطالبه سهم واقعی خود از دارایی از خویشاوندان مرد متوفی تمرکز می‌کند. نویسنده در این پژوهش ذکر می‌کند که یکی از منابع اصلی سیستم حقوقی نیجریه، قانون عرفی است. این قوانین عرفی از آداب و رسومی که قوت قانون پیدا کرده اند به وجود می‌آیند. شیوه‌های مختلف، رسوم زندگی قابل قبول مردم را شکل داده است که با گذشت زمان، مشتاق کسب اعتبار برای به دست آوردن نیروی قانون هستند.

اوسدی در بخشی از این مقاله به موضوع تأثیر قوانین وراثت عرفی اموال زنان می‌پردازد و می‌نویسد که این قوانین ارث به طور قابل توجهی بر حقوق زنان و برابری جنسیتی در نیجریه تأثیر می‌گذارد. آنها زنان را به وضعیت ثانویه تنزل می‌دهند و وابستگی اقتصادی را تداوم می‌بخشند و استقلال را محدود می‌کنند. این امر به ویژه برای زنان بیوه که با خطر از دست دادن خانه، معیشت و رفاه فرزندان خود روبرو هستند، بسیار مهم است. وی در بخش یافته‌ها و پیشنهادات هم ضمن تأکید بر جایگاه عرف در تعیین قوانین مربوط به زنان بر اصلاح قوانین عرفی تأکید کرده و می‌گوید که نیاز فوری به اصلاح قوانین عرفی، تضمین قطعیت و حذف اعمال تبعیض آمیز وجود دارد و قانون باید به زنان بیوه ازدواج کرده طبق قوانین عرفی حق ارث بخشی از دارایی شوهر متوفی خود را بدهد.

در رابطه با پشتوانه نظری پژوهش هم باید به این نکته اشاره کرد که از نظریه مشخصی استفاده نشده است و تنها از مباحث با بنیان مایه حقوقی دورکیم بهره‌گیری شده است.

روشی پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده است چرا که لازم به ذکر است پژوهش کیفی برای پاسخ دهی به سوال‌های چرا (برای تبیین موضوعات) یا سوال‌های چگونه (برای توصیف فرایند یا رفتار) مناسب است به علاوه پژوهش کیفی، به گفته ابوالمعالی (۱۳۹۴) به طور خاص برای بررسی عناوین حساس، مفید است چون در طی برقراری رابطه حسنه و در یک جو راحت با شرکت‌کننده داده‌هایی آشکار می‌شود که اغلب پژوهش کمی نمی‌توان به آن دست یافت.

عرف مسئله پیچیده‌ای است که جز با روش کیفی دسترسی به لایه‌های پنهان آن امکان‌پذیر نیست. پژوهش کیفی شیوه‌ای کارآمد برای فهم جزئیات پیچیده مربوط به روش تحقیق کیفی با معانی، مفاهیم، تعاریف، نمادها و توصیف ویژگی‌ها سروکار دارد (برک، ۱۹۸۹: ۲).

جامعه آماری در این پژوهش ۱۰ نفر از زنانی هستند که یا حقوق خوانده بودند و یا با قوه قضائیه به نوعی در ارتباط بودند. پس از انجام مصاحبه‌های عمیق داده‌ها از طریق تحلیل تماتیک مورد بررسی، کدگذاری و در نهایت تحلیل قرار گرفتند. تحلیل موضوعی یک روش تحقیق کیفی است که می‌تواند به طور گسترده در طیف وسیعی از معرفت‌شناسی‌ها و سوالات تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. این روشی برای شناسایی، تجزیه و تحلیل، سازماندهی، توصیف و گزارش مضامین موجود در یک مجموعه داده است. (مک کوئین، و نامی: ۲۰۱۱)

در جدول زیر اطلاعات مصاحبه‌شونده‌ها به تفکیک سن و تحصیلات قید شده است. با استفاده از مصاحبه‌های عمیق سوالاتی از قبیل اینکه در انجام امورات اجتماعی قانون را تا چه اندازه سرلوحه کار خود قرار می‌دهید؟ از قانون بیشتر تبعیت می‌کنید یا عرف؟ آیا قوانین در فرهنگ‌پذیری حقوقی پیشگیرانه است؟ چه پیشنهاداتی را برای بهتر شدن وضعیت فرهنگ‌پذیری حقوقی دارید؟ تجربه‌ای از تقابل عرف و قانون در زندگی خود دارید؟ مطرح و پاسخ‌ها مورد تحلیل قرار گرفتند.

جدول ۱. ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	ردیف
متارکه	کارشناسی	۳۸	مصاحبه‌شونده شماره ۱
مطلقه	کارشناسی ارشد	۳۲	مصاحبه‌شونده شماره ۲
مجرد	کارشناسی ارشد	۲۷	مصاحبه‌شونده شماره ۳

وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	ردیف
متاهل	کارشناسی حقوق	۲۴	مصاحبه شونده شماره ۴
مجرد	کارشناسی ارشد حقوق	۲۸	مصاحبه شونده شماره ۵
مجرد	کارشناسی	۲۷	مصاحبه شونده شماره ۶
مجرد	دانشجوی کارشناسی	۲۵	مصاحبه شونده شماره ۷
متاهل	دانشجوی دکتری	۳۴	مصاحبه شونده شماره ۸
متاهل	خانه دار. کارشناسی	۳۶	مصاحبه شونده شماره ۹
مطلقه	دانشجوی کارشناسی ارشد	۳۳	مصاحبه شونده شماره ۱۰

با دسته بندی و به نوعی کدگذاری مفاهیم به دست آمده از این گفتگوها به مقوله هایی رسیدیم که به تفکیک بیان می شوند:

یافته های پژوهشی

فرهنگسازی و قانون‌گریزی

برخی عرف و عادت را از منابع هنجاری و حقوقی مهم در یک جامعه می دانند، از این رو در رابطه با فرهنگ پذیری حقوقی و نقش عرف در این مسئله باید گفت که زمینه سازی برای اجرای برخی از قوانین نیاز به تکرار چندین باره دارد. یکی از عواملی که رفتار، کردار و باوری را عرف می پندارد، موضوع پیوستگی و تکرار یک مسئله است تا آن موضوع به یک امر نهادینه شده، بدل گردد. این مسئله در تعریف از عرف هم مطرح می شود که عرف قاعده ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم از آن‌ها به‌عنوان الزام‌آور مرسوم گردیده است (کاتوزیان، ۱۳۶۸؛ ۱۰۸)

برای اینکه یک قانون نهادینه شود باید خیلی کارها انجام شود مثلاً بستن کمربند ایمنی که حسب قانون، واجب است اما در عرف برخی مناطق این مسئله کم رنگ تر است بنا براین باید خیلی کارها در این زمینه انجام شود (مصاحبه شونده شماره ۲، دختر ۳۳ ساله با مدرک کارشناسی ارشد)

باور دیگری نیز قابل طرح است مبنی بر اینکه عرف باید در رفتار و آداب و رسوم مردم رخنه کند، نیاز به بیان رسمی دارد به ویژه در رابطه با برخی موارد بخصوص مسائل حقوقی و موضوعاتی از جمله فرهنگ پذیری حقوقی. عرف مسئله ای است که در یک نسل خاصی وجود دارد اما همین عرف در بعد منبع حقوق بودن نیاز به معرفی بیشتر دارد چرا که اعضای جدید یک جامعه نیاز به آشنایی بیشتر با این موارد و مصادیق دارند. گاهی برخی موارد عرفی در تقابل با این فرهنگ پذیری حقوقی قرار می گیرند و همین امر مانعی برای پذیرش هر چه بیشتر یک قانون در جامعه خواهد شد به همین منظور شناسایی این موارد از یک سو و داشتن تدابیر مناسب در این زمینه، یکی از ضروریات این امر است.

بعضی از قوانین هستند که باید در رابطه با آنها فرهنگ پذیری انجام شود. در فیلم ها و سریال ها همزمان باید کارهای زیادی شود. فرهنگ سازی ابعاد مختلفی دارد که نیاز به تکرار مکررات دارد به نوعی برای اینکه یک قانون بهتر در جامعه اجرا شود باید تکرار مکررات انجام شود. (مصاحبه شونده شماره ۷، کارشناسی، ۲۷ ساله)

در این راستا باید به یک اصطلاح حقوقی-جامعه شناسی تحت عنوان «قانون‌گریزی ابزاری» هم اشاره ای داشت. در این نوع قانون‌گریزی کنشگر در موقعیت انجام کنش به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می پردازد و به این نکته آگاه می شود که کنش غیر قانونی در مجموع سود بیشتری برای او به دنبال خواهد داشت. (رضایی، ۱۳۸۴؛ ۵۶)

در رابطه با تحلیل فوق می‌توان به این نکته اشاره کرد که گاهی و در برخی موارد و موقعیت‌های اجتماعی، جامعه و یا سیستم حقوقی، تنبیه ویژه‌ای برای فرد مرتکب نمی‌شوند و این به ضعف این نهاد برمی‌گردد و چه بسا انجام یک عمل به اصطلاح خطا سود بیشتری هم داشته باشد که به جریمه‌های تعزیری، رشوه دادن و یا برخی افعالی از این دست می‌توان اشاره کرد که از لحاظ حقوقی در بطن جامعه، با خلا فرهنگ‌پذیری حقوقی مواجه هستند که این ضعف به سیستم قانون‌گذاری در وهله اول و سپس به سیستم قضایی باز می‌گردد.

بعضی وقتها در زندگی اجرای قانون به صرفه نیست چرا که راه درروهای آن زیاد است و همین‌ها هزینه‌های کمتری دارد. البته این به خاطر نبود فرهنگ سازی درست حقوقی است. (مصاحبه شونده شماره ۹)

یکی دیگر از مواردی که در قانون‌گیری ابزاری موثر است مسئله ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی است. بنابراین همانطور که مسئله پیوستگی و استمرار یکی از شروط عرف است، در رابطه با فرهنگ‌پذیری حقوقی نیز وجه مشترک با عرف همین مسئله تکرار است. بنابراین می‌توان گفت که یکی از مواردی که می‌تواند تاییدی بر موضوع ضمانت قانون باشد، استفاده از ظرفیت عرف است.

تقیل بودن حقوق

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد و به نوعی از مقوله‌های فرعی بحث خلا فرهنگ‌سازی قانونی محسوب می‌شود، بحث زبان حقوق است و به نوعی مسئله زبان‌شناسی حقوقی است چرا که زبان علم حقوق، زبان تشریح شده برای مردم نیست و قانون‌گذار هم در تفسیر آن و قاضی هم در مرحله اجرا، اصطلاحات را مورد تشریح قرار نمی‌دهند.

من با اینکه خودم حقوق خواندم اما هنوز تلفظ بسیاری از کلمات و اصطلاحات حقوقی را نمی‌دانم، چه برسد به مردم عادی که با این ادبیات غریبه هستند. (مصاحبه شونده شماره ۲۴، ساله، کارشناسی حقوق، شاغل)

حقوق خوانده‌ها مثل پزشکان هستند، کسی از صحبت‌هایشان سر در نمی‌آورد، طوری از حقوق و قانون حرف می‌زنند که فقط خودشان و هم‌صنفی‌هایشان آن را می‌فهمند. (مصاحبه شونده شماره ۶، ۲۷، ساله، کارشناسی)

من حتی وقتی سر سفره عقد نشستیم و بندهای عقدنامه را امضا کردم، هم دقیقاً نمی‌دانستم چه چیزی را امضا می‌کردم، حق و حقوق ازدواج را برای ما در هیچ کتاب درسی نگفته بودند، اما وقتی کارم به جدایی کشید تازه به سراغ دایره‌المعارف این حوزه رفتم و از زبان وکیل نه همه موارد و بندهای حقوقی بلکه بخشی از آن‌ها را متوجه شدم. (مصاحبه شونده شماره ۲، ۳۲، ساله؛ کارشناسی ارشد)

بنابراین در بحث فرهنگ‌سازی مربوط به حقوق در وهله اول ساده‌سازی برخی اصطلاحات حقوقی و به نوعی آگاه‌سازی مردم از حقوق و قوانین کشور است چرا که بسیاری از افراد نه تنها از جزئیات بلکه از مهم‌ترین عناوین قوانین موجود در کشور بی‌اطلاع هستند که این مسئله نیاز به توجه بیشتری از سوی قانون‌گذاران دارد.

عرف سازی برای سبک زندگی

پس از انقلاب ۵۸ و به ویژه در زمان جنگ هشت ساله و پس از آن که کشور نیاز به یک بازسازی عمیق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی داشت برخی مسائل ابتدا در عرف رسوخ کرد و پس از آن زمینه‌های قانونی آن هویدا شد. به عنوان مثال در عرصه‌های اقتصادی نیاز به یک مدیریت جمعیت با توجه به مشکلات وقت کشور و همچنین کمبود برخی از امکانات حس می‌شد. با توجه به فضای کشور و اینکه برخی مسائل ممکن بود با انتقاداتی از سوی مذهب‌یون جامعه همراه شود، بنا براین نمی‌شد به صورت مستقیم

برای برخی امور منع قانونی ایجاد کرد، به عنوان مثال یکی از این موارد که در مدیریت های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی بررسی شد، مسئله افزایش جمعیت و فرزند آوری بود.

مسئله فرزند آوری به صورت مستقیم با موضوع سبک زندگی در ارتباط است. سبک زندگی یکی از موارد بسیار مهم است که هم می تواند دستوری باشد و هم نباید دستوری باشد. بنابراین این دوگانه باید-نباید ها یک مسئله مهم است که باید مورد توجه قرار گیرد. از سویی دیگر یکی از مفاهیم پررنگ در سبک زندگی، مسئله عرف است که دقیقا از خلال این سبک زندگی بیرون زده و حتی گاهی به این سبک زندگی دیکته می شود بنابراین در رابطه با عرف و سبک زندگی می توان از یک دیالکتیک رفت و برگشتی سخن گفت. سبک زندگی همانطور که می تواند از عرف متأثر باشد به همان اندازه هم شاید بتوان گفت که بر روی آن تاثیر دارد. در این رابطه باید به تعریفی از سبک زندگی اشاره کرد. وبلن^۱ سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روشهای فکری اند(وبلن، ۱۳۹۲) در دوران های غیر عادی در هر جامعه که از آن می توان به دوران جنگی، بحران های اقتصادی، مخاطرات طبیعی و غیره یاد کرد، مسئله توزیع کمبود و امکانات نیاز به مدیریت دارد. همچنین پس از انقلاب ها معمولا یکی از اولین برنامه هایی که دولت ها آن را دنبال می کنند، مدیریت منابع انسانی و جمعیت است چرا که ابتدا باید مسائل جمعیتی مشخص شود تا بتوان برای آن برنامه ریزی هایی انجام داد. اینکه دولت ها ویژگی ها و تا حدی آینده کوتاه مدت ملت تحت پوشش خود را بشناسند، آنها را در تدوین برنامه ها و همچنین سیاست ورزی بر این افراد راحت تر می کند. در جامعه ما و در دوره پس از جنگ هم تقریبا شیوه های فرهنگی برای این موضوعات لحاظ شد.

در یک دوره ای که گفته می شد فرزند کمتر زندگی بهتر، من که فرزند سوم خانواده ام بودم همیشه و حتی سالها پس از این موضوعات هم احساس می کردم زیادی هستم. قانون نبود اما عرفا مردم به این سمت کشیده شدند و بعد هم قانون در این رابطه تصویب شد که به فرزند چهارم به بعد کوپن تعلق نمی گرفت، این مسئله و سنگینی نگاه عرف به خانواده های پر جمعیت همواره مرا تحت الشعاع خود قرار می داد.(مصاحبه شونده شماره یک، ۲۸ساله، کارشناسی)

من خودم از یک خانواده پرجمعیت هستم تقریبا و این فضاهای شلوغ را دوست دارم و حتی دوست دارم حالا که خودم متاهل هستم چندین فرزند داشته باشم اما عرف روز جامعه و سنگینی نگاه اطرافیان، مانع از این می شود که چند فرزند داشته باشم. احساس می کنم عرف جامعه اینطور است که اگر کسی چندین بچه داشته باشد، به نوعی بی کلاس است و تک فرزندی نوعی کلاس محسوب می شود. اگر کسی چند بچه داشته باشد، از فرهنگ و طبقه پایین جامعه است و این باکلاس ها و به نوعی پولدارها هستند که تک فرزندی را عرف کردند البته دولت ها هم در این رابطه بی تقصیر نبودند.(مصاحبه شونده شماره ۸، ۳۴ساله، دانشجوی دکتری)

بنا براین همانطور که مصاحبه شوندگان هم به آن اشاراتی داشتند یکی از مسائلی که در برهه های مختلف زمانی، دستخوش سیاست گذاری های متعددی شد و عرف هم به کمک آن آمد همین مسئله فرزندآوری است. یک زمانی دولت ها تمام تلاش خود را برای کاهش زاد و ولد را به کار می گرفتند و سعی بر کاهش جمعیت می کردند و حالا چند سالی است که دقیقا بر عکس شده و دولت ها حداقل در ظاهر ماجرا و با وضع قوانینی در این رابطه از جمله قانون جوانی جمعیت، سعی بر تشویق و ترغیب مردم به مسئله فرزندآوری می کنند که باید گفت تا کنون هم خیلی موفق نبودند.

تمامی قوانین و شعارهای مربوط به کاهش جمعیت که در دهه های پیشین تثبیت یافته بود و حتی باعث شده بود عرف جامعه هم تغییر کند، این بار بر مسئله افزایش جمعیت تاکید داشتند. نکته ای که در این رابطه قابل تحلیل و اشاره است، این است که گاهی

برخی از تصمیمات خواص در عرف عوام نفوذ ویژه و بلند مدت دارد که از جمله آن می‌توان به مسئله کاهش یا افزایش فرزندآوری اشاره کرد.

حجاب و سبک زندگی

مسئله حجاب از آن دست مسائل مهمی است که برخی آن را مرتبط با سبک زندگی و برخی یک مفهوم قانونی و شرعی می‌دانند. حجاب از قوانین مهم کشور است و مصوبات متعددی در این ۴۰ سال اخیر برای آن وضع شده است. حجاب اگر چه جز یکی از مسائل قانونی در کشور است اما نگاه عرفی هم به این مسئله وجود دارد به عنوان نمونه، مسئله حجاب در بین عشایر و یا قومیت‌های مختلف قابلیت بررسی دارد. در برهه‌ای از زمان انتخاب رنگ‌های خاص به عنوان رنگ مورد پسند عرف، در مصوبه قانونی هم لحاظ شده است که مصداق آن بخشنامه مربوط به حجاب در ادارات در دهه ۶۰ است. مسئله رنگ لباس و حدود و ثغور پوشش از مفاهیم مرتبط با سبک زندگی هم به حساب می‌آید.

اگر قرار باشد در مورد حجاب کاری انجام دهیم باید به عرف‌های منطقه‌های مختلف رجوع کرد. حجاب از نظر حکومت حجاب رسمی ماتو وشلوار و چادر است اما در خیلی از مناطق و قومیت‌ها اینطور نیست مثلاً در بین شمالی‌ها لچک داریم که به نوعی حجاب شان محسوب می‌شود. (مصاحبه شونده شماره ۲، ۳۲ ساله کارشناسی ارشد)

حجاب در کشور ما یک قانون است نه یک عرف، به خاطر همین برای آن جریمه هم وجود دارد، برخی‌ها به خاطر همین جریمه پایبند به آن هستند (۳۶ ساله، خانه دار، کارشناسی)

حجاب عرف است یا قانون؟

حجاب علاوه بر اینکه یک مبحث شرعی-فقهی محسوب می‌شود در جامعه ما از مشروعیت قانونی هم برخوردار است و نمی‌توان صرفاً آن را امری متناسب با عرف دانست. همین مسئله باعث شده است همانطور که در فصل مربوط به تغییرات مصوبات و قوانین در کشور هم ذکر شد در دوره‌های مختلف ظواهر این امر کمی تغییر پیدا کند. با این حال برخی از مصاحبه‌شوندگان این پژوهش اما نظر دیگری دارند و معتقدند که راه عرف برای حجاب هموار تر از راه قانون است.

حجاب جز مسائلی است که اگر از نظر عرف جا می‌انداختیم نتیجه می‌گرفتیم. چون حجاب به عرف برمی‌گردد. (مصاحبه شونده شماره ۷، ۲۵ ساله دانشجوی کارشناسی)

اگر قانون لغو حجاب بیاید خیلی از مردها این اجازه را نمی‌دهند و حتی شده می‌گویند زن دستمال سر بپوشد. (مصاحبه شونده شماره ۶، ۲۷ ساله، کارشناسی)

حجاب درگیر عرف است یک نسلی علاقه به حجاب ندارد و نسل دیگر حجاب را ضرورت می‌داند. در انجام بسیاری از امورات اجتماعی قانون تا چه حد سرلوحه بوده؟ خیلی. (مصاحبه شونده شماره ۳، ۲۷ ساله)

خیلی از مواقع حجاب تابع عرف بوده، مثلاً همواره اگر زنی جلوی همسران زنان دیگر لباس بازی می‌پوشید همان زن‌ها نگاه خوبی به آن زن نداشتند چرا که یک خط قرمز عرفی را رد کرده بود. (مصاحبه شونده شماره ۷، ۲۵ ساله)

الان عرف جامعه طوری شده که بی‌حجابی را هم می‌پسندد، مادر من مذهبی است و همین که من یک شال دور گردنم می‌اندازم یا کلاه می‌ذارم برایش کافی است. (مصاحبه شونده شماره ۴)

عرف به عنوان خرده دادگاه

عرف نیز همچون قانون، خط قرمزهایی را در جامعه تعریف می‌کند که ممکن است این خط قرمزها، هنجارهای به روز جامعه باشد. علاوه بر این، مجازات‌هایی را هم برای عبور از این خط قرمزها دارد. در برخی از مناطق مجازات‌هایی که عرف تعیین می‌کند چه بسا از مجازات‌های قانون، طولانی‌تر با شعاع اثر گذاری بیشتری است. به عنوان مثال اگر قانون گذار بازه‌های زمانی برای برخی جرائم اعلام می‌کند، در جرائم مشخص و محدودی هم مسئله اعدام و یا حبس ابد را در نظر می‌گیرد اما این مجازات برای یک عمل در قانون یک مجازات مشخص دارد اما در عرف ممکن است این مجازات‌ها، شدت بیشتری نسبت به مجازات مطرح شده قانونی دارد. گاهی این مجازات‌ها و یا تحریم‌ها و یا طرد و هر اسمی که در حیطه جامعه بشود بر روی آن گذاشت، رخ بدهد؛ ممکن است مدت زمان بیشتری داشته باشد و حتی این احتمال وجود دارد که این مجازات‌ها دائمی باشند.

علت این مسئله هم به این خاطر است که عرف برای تغییر و ترمیم زمان بیشتری نسبت به بروز شدن قوانین می‌خواهد. یک عرفی ممکن است تغییر پیدا کند اما این تغییر شاید در حد کمرنگ‌تر شدن و نه از بین رفتن باشد. مسئله دیگر را می‌توان این مهم دانست که گاهی خرده دادگاه‌ها توانمندتر از دادگاه‌های اصلی هستند.

در اینجا می‌توان گریزی هم به نظر فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه هم اشاره کرد که معتقد بود که کیفرمندی نهادهای انضباطی در تقابل کامل است با کیفرمندی قضایی که کارکرد اساسی اش نه ارجاع دادن به مجموعه‌ای از پدیده‌های قابل مشاهده بلکه ارجاع دادن به مجموعه‌ای از قوانین و متونی که باید آنها را به خاطر سپرد نه تفاوت گذاری افراد بلکه تعیین ویژگی‌کنش‌ها بر پایه‌ی شماره‌ای از مقوله‌های عمومی، نه پایگان بندی بلکه صرفاً به کار انداختن تضاد دوتایی مجاز و ممنوع، نه همگن سازی بلکه اجرای جداسازی قاطع حاصل از محکومیت است. سازوکارهای انضباطی یک کیفرمندی هنجاری را تراوش کرده اند که نمی‌توان اصولی عملکرد آن را تا حد کیفرمندی سنتی قانون پایین آورد. انضباط‌ها با تکیه بر مجموعه‌ی کاملی از روش‌های بسیار قدیمی عملکرد تنبیهی نوینی را ساختند که به تدریج دستگاه بزرگ بیرونی را محاصره کرد. (فوکو، ۱۳۸۸، ۲۲۹-۲۳۰)

بنا بر این می‌توان گفت که عرف تقریباً همان هنجارهایی است که در عرصه کیفر زایی، خود را در قالب خرده دادگاه‌ها نشان می‌دهد. خرده دادگاه‌ها در بسیاری از موارد همانند دادگاه‌های قضایی، قاضی، کیفر و مجرم دارد با این تفاسیر که کیفر خرده دادگاه‌ها و دادگاه‌های قضایی در برخی موارد بر سر یک جرم، با یکدیگر متفاوت بوده و گاهی کیفر خرده دادگاه‌ها از کیفر دادگاه‌های اصلی طولانی‌تر و با عمق مجازات بیشتری است. در خرده دادگاه‌ها قاضی یک نفر نیست بلکه عرف یک جامعه کار قضاوت را در پیش می‌گیرد و حکم نیز صادر می‌کند. در برخی موارد این قاضی بسیار سخت گیر بوده و کیفر سختی را هم تعیین می‌کند. در خرده دادگاه‌ها محرومیت از آزادی به نوع دیگری خود را نشان می‌دهد، این محرومیت‌ها اغلب به شکل محروم شدن از عضویت و حتی حضور در جامعه خود را نشان می‌دهد.

یادم می‌آید بچه که بودم در شهرستان ما زنی بود که به خاطر مسائل جنسی، سر آخر از تمامی محله‌ها طرد شد. اسمش منیژه بود از مادرم که می‌پرسیدم می‌گفت زن خوبی نیست از محله‌ها باید بره بیرون اما به نوعی مجازات شده بود و به نوعی از لحاظ قانونی پاک شده بود. (مصاحبه شونده شماره ۱۰، ۳۳ ساله)

پارکی داشتیم در اراک که انتهای آن به ساختمان پزشکی قانونی می‌خورد، پشت این ساختمان محل اجرای حکم شلاق بود. خانومی بود در همسایگی ما که شوهرش در آنجا حکم شلاق را اجرا می‌کرد، به آن خانم می‌گفتند خانوم کمیته‌ای. هیچ کس در

خانه شان را برای گرفتن مثلا پیاز و سیب زمینی نمی زد، مردم می گفتن نان اینها حلال نیست، در حالیکه شوهر این زن به وظیفه قانونیش عمل می کرد اما در نهایت عرف محله آنها را طرد کرد. (مصاحبه شونده شماره ۱)

بنابر این می توان گفت که گاه مجازات عرف از مجازات قانون بسیار سنگین تر است. علت این امر هم را می توان به مسئله هنجارهای اجتماعی که برخی آنها را همسو با عرف می دانند، عنوان کرد. همه هنجارهای اجتماعی با ضمانت های اجرایی همراه هستند که از آنها در مقابل ناهمخوانی حمایت می کنند. ضمانت اجرایی هر واکنشی از سوی دیگران نسبت به رفتار یک فرد یا گروه است که هدفش تامین اطاعت از هنجار معینی باشد، آنها همچنین ممکن است رسمی یا غیر رسمی باشند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

عرف زنانه و قانون مردانه

یکی دیگر از مسائلی که اغلب مصاحبه شوندگان این پژوهش به صورت آشکار و نهان به آن اشاره کردند، مسئله جنسیت بود. جنسیت نقش اساسی و بسیار مهمی در تعیین نقش های اجتماعی دارد. در یک تعریف کلی نقش های جنسیتی به انتظارات رفتاری که از دو جنس در موقعیت های گوناگون و بر اساس هنجارهای جامعه انتظار می رود اطلاق می شود (لیندسی، ۲۰۱۱: ۲). نقش ها از یک سو زیر سایه جنسیت در بروز هویت های فردی و اجتماعی نقش دارند. لیندسی معتقد است که نظریه های مربوط به نقش های جنسیتی ریشه در جامعه شناسی خانواده داشته و بر تقسیم جنسیتی نقش ها در خانواده و در نتیجه درونی شدن نقش به عنوان رفتارهای کلی فرد حتی خارج از محیط خانواده تاکید دارد.

نکته ای که در رابطه با جنسیت و عرف و قانون مطرح است، این است که نگاه جنسیتی در ساخت مفاهیمی از این دست چگونه است؟ فرهنگ پذیری حقوقی و جنسیت چه رابطه ای می توانند با یکدیگر داشته باشند. مشارکت کنندگان در این رابطه تقریباً نظرات مشابهی داشتند که عرف و قانون نگاه جنسیتی دارند. عرف از آنجا که قانون نانوشته است و زنان در طول تاریخ گاه در راس امور نبودند و قانون گذاران هم اکثراً از بین مردان بودند، بنابراین قانون نوشته شده بیشتر مردانه و قانون نانوشته برای زنان است. قانون مکتوب رسمی و نوشته شده است و به نوعی می توان گفت اغلب مردان برای مردان و مردان برای زنان است و این نگاه جنسیتی وجود داشته است. با این حال از نظر مشارکت کنندگان و بر اساس تحلیلی که از مصاحبه های این افراد به دست آمد، مقوله اصلی مربوط به جنسیت، تفاوت بین عرف و قانون است.

نگاه قانون مردانه است اما عرف زنانه است لاقلاً اینطور جا افتاده مثلا زن بیوه با دو تا بچه میتونه ازدواج کنه اما عرف نگاه بدی نسبت به آن زن دارد. (مصاحبه شونده شماره ۲)

در جامعه ما از لحاظ قانونی مشکلی برای ازدواج زن مطلقه نیست اما خیلی ها حاضر به ازدواج با مطلقه ها نیستند در حالیکه از نظر قانونی این زن منعی برای ازدواج ندارد. (مصاحبه شونده شماره ۱۰)

می خواستم مهریه ام را بگیرم اما در محیط کوچک شهرستان خیلی اذیت شدم، اگر چه قانونی بود اما عرف محل زندگی من نگاه بدی به این موضوع داشت و حتی یک جاهایی سایه اش بر قانون سنگینی می کرد. (مصاحبه شونده شماره ۱)

نگاه زنانه داشتن به عرف شاید به این دلیل است که زنان برای قانون و قانون برای زنان کمتر در طول تاریخ اجتماعی کشور، نقش داشته اند. زنان در مدت های مدید در قانون نوشته شده رسمی جایگاهی نداشتند و همین امر می تواند دلیلی باشد برای اینکه قانون نانوشته برای زنان به نوعی تدوین شود. مردان در قانون رسمی حرف اول را می زدند و آن را تدوین می کردند اما زنان در این میان جایگاهی نداشتند به همین دلیل عرف بیشتر زنانه است تا مردانه. تعیین کننده قواعد و قوانین از سوی عرف برای زنان بیشتر از مردان است.

زن‌های ما متأثر از عرف رفتار می‌کنند، پایی مرد که می‌آید حرف از قانون است و وقتی صحبت از زن می‌شود پشت بند آن عرف می‌آید. (مصاحبه شونده شماره ۹)

حتی همین حجاب، هم عرف و هم قانون به حجاب زنان حساس است اما عرف الان کاری به حجاب مردان ندارد و آنها در پوشش آزاد تر هستند (مصاحبه شونده شماره ۷)

بنابراین می‌توان گفت که شرکت‌کنندگان در این مصاحبه، عمدتاً عرف را بیشتر برای زنان دانسته و معتقد بودند که چتر عرف بیشتر بر سر زنان است تا مردان. به نوعی جنس عرف را زنانه و جنس قانون را مردانه می‌دانستند. از این جهت که عرف علاوه بر پیچیدگی‌های خاصی که دارد از حساسیت بیشتری هم برخوردار است.

همبستگی اجتماعی

قانون به دنبال ساماندهی جامعه و به خصوص روابط بین افراد است، از دید انسان‌شناسی هم باید گفت که انسان‌شناسی حقوقی به دنبال درک همین مکانیسم‌های بین فردی است. حال سوال اینجاست که با توجه به اینکه عرف را عامه مردم و به نوعی بدون زور و فشار مستقیم ایجاد می‌کنند یعنی حرکت آن در جامعه از پایین به سمت بالا است و قانون بالعکس آن از بالا به سمت پایین است به این معنا که دولتمردان و حکومت‌ها قوانین را با نوعی فشار و زور و جریمه سعی می‌کنند در جامعه جاری کنند، عرف بیشتر عامل همبستگی در جامعه است یا قانون؟

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که همبستگی اجتماعی^۱ در واقع به شرایط، وضعیت و سطوحی از اجتماع اشاره می‌کند که از طریق آن افراد یک جامعه در برخی همبستگی‌ها یکپارچه بوده، یعنی به یکدیگر نیاز دارند، مسئولیت‌پذیر هستند و به طور کلی یک اجتماع واحد را تشکیل می‌دهند.

از این میان برخی جامعه‌شناسان صحبت‌های متعددی در رابطه با همبستگی اجتماعی مطرح کردند که از جمله آنها می‌توان به دورکیم اشاره کرد (کودراتولوویچ؛ ۵۰.۵۶، ۲۰۲۰)

از منظر دورکیم همبستگی اجتماعی پدیده‌ای کاملاً اخلاقی است که بخودی خود به مشاهده دقیق یا اندازه‌گیری در نمی‌آید بنا براین باید به جای امر واقع درونی که به مشاهده در نمی‌آید امری خارجی که نماد آن است را بجوییم که در حقوق می‌تواند تبلور پیدا کند.

یکی از نکات اصلی از منظر دورکیم، وضعیت ارتباط بین فرد و اجتماع است او به نوعی در صدد پاسخ به این سوال است که چطور می‌شود که فرد هم تابع اجتماع باشد و هم به دنبال استقبال فردی برود. چطور می‌شود که فرد هم به دنبال همبستگی با دیگر اعضای جامعه است و هم فردیت را می‌پسندد. البته او پاسخ این سوالات را به نوعی در نظریه مربوط به تقسیم کار می‌دهد. در یک جامعه ساده، جامعه در مرحله تمایز بخشی است، جامعه به صورت مجموعه‌ای از واحدهای تفکیک شده زیادی ظاهر می‌شود که هر یک از نظر قالب کوچک و بسیار شبیه به یکدیگر هستند. (رایم و پائز؛ ۲۰۲۳)

او همچنین معتقد بود که حقایق اجتماعی الگوهایی از کنش، فکر و احساس هستند که خارج از فرد هستند و همیشه فرد را کنترل می‌کنند. قانون نیز مانند حلقه‌ای از حقایق است که از بیرون افراد را وادار می‌کند و بر اعمال آنها نظارت می‌کند. (لانگر؛ ۲۰۲۰، ۷۰-۷۵)

1 social solidarity

همبستگی در صورتی می‌تواند قوی باشد که افکار و تمایلات مشترکی در همه افراد داشته باشد در تمامی اعضا جامعه از لحاظ تعداد و شدت بر افکار و گرایش‌های تخصصی آنها برتری داشته باشد و به عبارتی تفوق وجدان جمعی بر وجدان فردی هر چه بیشتر باشد، این همبستگی از شدت بیشتری برخوردار است و ارتباط آن با وجوه خصوصی شخصیت فرد ارتباط معکوسی دارد و فرد همچون یک شی متعلق به جامعه است. منظور از وجدان فردی وجوه متمایز فرد از جامعه است. ولی وجدان عمومی مشترک میان فرد و جامعه است و در فرد زندگی و عمل می‌نماید و در همبستگی مورد نظر وابستگی به شکل مکانیک و خودبه‌خودی با سایر اجزاء برقرار می‌شود و این زمانی به طور کامل تحقق پذیر است که شخصیت فردی در شخصیت جمعی به طور کامل جذب شود و به خاطر همین تعلق شی وار فرد است که در این گونه جوامع حقوق شخصی از حقوق واقعی متمایز نشده است.

همبستگی به عنوان پدیده و مفهومی اجتماعی به خودی خود قابلیت بررسی و روئیت مستقیم ندارد و باید برای این مهم شاخصی را برگزید. این شاخص از منظر دورکیم می‌تواند قواعد حقوقی باشد. بر اساس نظر دورکیم در این رابطه می‌توان گفت که همانطور که همبستگی در طول تاریخ یک جامعه دگرگون می‌شود، قواعد حقوقی هم دستخوش تغییر می‌شوند و حتی می‌توان گفت که این دگرگونی با توجه به تغییر همبستگی‌ها رخ می‌دهد. از این منظر می‌توان گفت که قواعد حقوقی بر اساس مجازاتی که بدانها تعلق می‌گیرد قابل طبقه‌بندی است. این مجازات‌ها بر دو نوع هستند یک نوع آنها عبارت است از تحمیل نوعی درد، یا دست کم نوعی کاستی بر عامل تخلف. هدف این نوع مجازات‌ها، آسیب رساندن به متخلف از لحاظ ثروت، خوشبختی، حیات یا آزادی اوست. هدف این است که وی چیزی از آنچه که در اختیار اوست را از دست بدهد و از آن محروم شود. نوع دیگر مجازات‌ها الزامات دربردارنده محرومیتی برای متخلف نیست بلکه عبارت است از ترمیم دوباره امور، برگرداندن مجدد روابط به هم‌خودره و بازآوردنشان به حالت عادی یا به طریقی که مورد تخلف به زور دوباره به حالت عادی اش برگردد یا به صورتی که به طور کلی ملغی شود، یعنی هیچ ارزش اجتماعی نداشته باشد. پس قواعد حقوقی را باید به دو نوع بزرگ برگرداند که یا به مجازات‌های تنبیهی سازمان یافته‌ها همراه و یا با مجازات‌های فقط ترمیمی. نوع نخست دربردارنده تمامی قلمرو حقوق جزایی است. دومی دربرگیرنده حقوق مدنی، حقوق تجاری، حقوق آئینی یا تشریفاتی، اداری و اساسی است (دورکیم، ۱۳۶۹: ۸-۸۱).

به زعم دورکیم حقوق کیفری یک واقعیت اجتماعی است که مشخص می‌کند جامعه چگونه اقداماتی را که تعادل و ثبات توجیه شده توسط هنجارها را بر هم می‌زند، تأیید می‌کند و به آن واکنش نشان می‌دهد (لایاننار، ۲۰۲۰: ۱۳۵-۱۵۰).

قواعد مربوط به حقوق واقعی و روابط شخصی ناشی از آن، نظام معینی را تشکیل می‌دهد که نقش آن نه اتصال بخش‌های مختلف جامعه، بلکه برعکس جداسازی آنها از یکدیگر و تعیین حدود و شکاف هر یک از آنها است. پس این قواعد به پیوند اجتماعی ایجابی و مثبتی مربوط نمی‌شوند، حتی اصطلاح همبستگی سلبی کاملاً دقیق نیست این در واقع همبستگی به معنای دقیق فکر نیست که هستی و خاص و ماهیت ویژه‌ای داشته باشند بلکه بیشتر جنبه مفنی هر نوع همبستگی است. نخستین شرط لازم برای انسجام هر کلیتی این است که اجزای تشکیل دهنده آن حرکتی برهم‌خوردنده و نا منظم نداشته باشند. (صادقی ۱۳۹۴، ۹۵) دورکیم معتقد است که آن نوع پیوند همبستگی که به حقوق تنبیهی مربوط است پیوندی است که گسستن آن جرم محسوب^۱ می‌شود (دورکیم، ۱۳۶۹: ۸۳) به اعتقاد دورکیم حقوق همواره متناسب با مناسبات اجتماعی که قواعد حقوقی آنها را تنظیم می‌کنند، تغییر می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که حقوق بیانگر شکل سازمان یافته حیات اجتماعی است که به نوعی برای آن روحبخش هم خواهد بود. رسوم اجتماعی هم در کنار قواعد حقوقی بیانگر همبستگی اجتماعی محسوب می‌شوند بدین معنی می‌توان گفت که هم قواعد

حقوقی (در اینجا قانون) و هم عرف (در اینجا رسوم) شاخصی برای همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود حال سوال اینجاست که کدام یک از این دو، در جامعه ایران شاخص مناسب‌تری برای بیان این نوعی از همبستگی محسوب می‌شوند؟ در این میان می‌توان گفت که عرف در مواردی حقوق و قانون را تعدیل می‌کند و در جایی هم به طور کلی با یکدیگر فاصله دارند به همین دلیل نمی‌توان به وضوح و به طور کلی به این سوال پاسخ داد بلکه باید شرایط و موقعیت را هم در پاسخگویی دخیل کرد و در برخی موارد عمده هم عرف و به تعبیری رسوم اجتماعی - فرهنگی شاخص مناسب‌تری برای همبستگی اجتماعی است. در جامعه ایران با توجه به مثلث انسان‌شناسی حقوقی که در بخش نخست این رساله به آن اشاره شد، بعد مذهب را نمی‌توان حذف کرد. بنا بر این می‌توان گفت که هر سه بعد مذهب (دین) - رسوم (عرف) - قواعد حقوقی (قانون) همبستگی ساز هستند. (دورکیم، ۱۳۶۹؛ ۱۱۶).

در بین پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به این سوال نکاتی مطرح است مبنی بر اینکه باید شرایط عرفی لحاظ شود. تاثیر فقه در عرف، فقه در قانون خیلی بیشتر از عرف است مثل رابطه مادر زن با داماد در صورت جدایی زن و مرد و یا ممنوعیت ازدواج با خواهر همسر. ۹۰ درصد قانون ما برگرفته از فقه است (مصاحبه‌شونده شماره ۴). ممکن است در عرف یک چیزی بد باشد مثل ازدواج بیوه اما از نظر قانونی زن بعد از پایان عده می‌تواند ازدواج کند، بنابراین عرف همبستگی اجتماعی می‌آورد اما قانون نه. (مصاحبه‌شونده شماره ۱)

در زندان‌هایی که عده‌ای از زندانیان برای اینکه در محله‌شان ضایع نشوند جرم انجام دادند تا به زندان بروند یعنی در آن منطقه عرف بر قانون شکنی بود. (مصاحبه‌شونده شماره ۵، ۲۸ ساله، ارشد حقوق)

در برخی شهرستان‌ها از جمله شهرستان محل زندگی من عرف بر این است که دختران حتماً با مردان سن بالا ازدواج کنند، حتی کودک همسری که در قانون نهی شده است در عرف منطقه ما امری کاملاً پسندیده و مورد قبول همه است (مصاحبه‌شونده شماره ۱)

قانون ما کافی نیست و راه درروهای زیادی دارد، طرف راحت دروغ می‌گوید یا خلافی انجام می‌دهد اما بعد از یه مدت بیرون میاد. نقص قانون زیاد داریم و به همین دلیل همبستگی آور نیست (مصاحبه‌شونده شماره ۳)

قانون برای شهرهای بزرگ است و به نظرم عرف برای جوامع کوچکتر. (مصاحبه‌شونده شماره ۲)

نکته‌ای که در این میان به عنوان مقوله فرعی قابل استخراج و بررسی است، موضوع عرف - مکان است. زمان عامل اصلی در تشکیل عرف و مکان عامل فرعی در این زمینه است اما نکته‌ای که در این میان نیاز به تشریح بیشتر دارد این است که عرف ممکن است مربوط به یک مکان خاص باشد که به آن عرف خاص گفته می‌شود اما همان عرف ممکن است در یک منطقه دیگر اعتبار نداشته باشد. اگر چه شاید قیاس یک عرف خاص با عرف دیگر کاربرد حقوقی خاصی نداشته باشد اما قیاس عرف و قانون در یک منطقه بسیار کاربردی است. مصاحبه‌شوندگان در این بخش عرف را عامل پیوند دهنده افراد در محیط‌های کوچک و قانون را عامل پیوند در شهرهای بزرگ اعلام کردند.

تقابل

مقوله دیگری که از دل مقوله همبستگی مطرح می‌شود مسئله‌ای با عنوان زورآزمایی و یا تقابل عرف و قانون است. در برخی موارد عرف پیروز این نبرد است و در این زورآزمایی برنده اصلی است. اغلب این زورآزمایی‌ها در مسائل مربوط به خانواده و به ویژه زنان

رخ می‌دهد. یکی از حیطه‌هایی که به نسبت قانون، عرف از قدرت بیشتری برخوردار است، حوزه خانواده و زنان است. در این بخش گاه‌ها زنان از چتر حمایتی قانون تعدماً برخوردار نمی‌شوند و مجبور به تن دادن به عرف می‌شوند چرا که ادامه حیات اجتماعی خود را منوط به دل سپردن و همراهی با عرف می‌دانند.

میخواستم در دوران عقد بهم بزنم اما چون رابطه داشتیم از ترس آبرویم سکوت کردم و باید از پزشکی قانونی برگه می‌گرفتم که خب همه می‌فهمیدند، دوماه صبر کردم و مجبور به ازدواج شدم اما چند ماه بعد جدا شدم، اینجا قانون می‌توانست به من کمک کند اما زور عرف بیشتر بود. (مصاحبه شونده شماره ۱)

نقش عرف در حوزه قوانین خانواده خیلی تاثیرگذار بوده اما در کیفی اینطور نیست. در عرف اخلاقی دختر نباید از پسر خواستگار می‌کند در حالیکه قانوناً مشکلی در این زمینه وجود ندارد. عرف برای زن بیشتر از مرد تاثیر دارد. (مصاحبه شونده شماره ۱۰)

قانون متأثر از عرف است حتی این مسئله را می‌توان در رای قضات دید. یک قاضی می‌تواند رای جایگزین حبس بدهد اما عرف این را می‌خواهد که قاضی یک حکم قوی صادر کند و مجرم در زندان بماند (مصاحبه شونده شماره ۵).

در برخی موارد هم اما قانون کارساز تر عرف روزمره عمل می‌کند و تیزی آن برنده تر از قوانین نانوشته است. در برخی موارد چتر حمایتی قانون گسترده تر و موثر تر از عرف ظاهر می‌شود و در این موارد، افراد تمایل بیشتری به قانون در مقایسه با عرف پیدا می‌کنند.

تصادف کردم و مقصر هم نبودم اما طرف شروع به سوءاستفاده کرد تا من گفتم به پلیس زنگ می‌زنم نظرش عوض شد. (مصاحبه شونده شماره ۶)

گاهی هم قانون چتر حمایتی گسترده دارد، ظرفیت استفاده هم وجود دارد اما سایه عرف به قدری وسیع است که افراد به خود اجازه رفتن به سمت قانون را نمی‌دهند و حتی نگاه بدی در این رابطه و این انتخاب وجود دارد.

جایی که خیلی به عرف مراجعه می‌کنند هدایای نامزدی است حتی چیزی که از بین رفتنی باشد را می‌توان پس گرفت و معادل گل خواستگاری را از طرف خانواده دختر در صورت بهم خوردن ازدواج می‌توان گرفت. در عرف فقط حلقه ازدواج پس داده می‌شود اما عرفاً مبلغ گل و غیره پس گرفته نمی‌شود و در این راستا ما دادخواست هدایای ازدواج داریم که خیلی‌ها دنبال آن نمی‌روند چرا که عرفاً کار پسندیده‌ای نیست. (مصاحبه شونده شماره ۴)

در معاملات هم داریم مبیعه نامه در حکم قانون نیست و عرفی نوشته می‌شود و در دادگاه اثری ندارد. خیلی از احکام صادره از روی عرف است حتی وحدت رویه‌ها اکثراً عرفی است. عرف در ازدواج در هدیه‌ها در معاملات مردم دوست دارند بیشتر از روی عرف جلو بروند. (مصاحبه شونده شماره ۵)

بنابراین می‌توان گفت قانون نتوانسته چتر حمایتی کامل خود را به طور صد درصدی بر سایه همه افراد بگستراند. قانون در کنار تعیین خط قرمزها و باید‌ها و نبایدها، عدالت گستر نیز باید باشد. عدالت، غایت نهایی یک مکتب حقوقی - قانونی است بنابراین می‌توان گفت که عرف گاه‌ها مانع این عدالت گستر می‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از نکاتی که در رابطه با عرف در جامعه ایران می‌توان گفت که عرف و قانون کدام یک همبستگی آوری بیشتری داشتند و اینکه زنان بیشتر به قانون توجه دارند یا عرف؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که با توجه به اینکه وضع‌کننده اصلی عرف، اجتماع به ما هو اجتماع است، بنابراین می‌توان گفت که همبستگی آوری بیشتری نسبت به قانون دارد.

عرف است که به عنوان خط نا مرئی، از درصد پذیرش و موافقان بیشتری در جامعه برخوردار است. قانون را عده ای خاص وضع می کنند و به نوعی میتوان گفت که آن را تحمیل می کنند اما عرف از باور و درصد مقبولیت بیشتری نسبت به قانون برخوردار است. نکته دیگری که نیاز به بررسی داشته و باز هم دارد مسئله نقش جنسیت در همبستگی اجتماعی است. البته در این میان مسئله همبستگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی باید از یکدیگر تفکیک شوند، البته این دو مفهوم ممکن است که در مواردی با یکدیگر همپوشانی داشته باشند اما لزوما نمی توانند به جای دیگر به کار برده شوند. در رابطه با مسئله جنسیت در همبستگی اجتماعی می توان به طور مشخص تری به مسئله زنان و همبستگی اجتماعی اشاره کرد. زنان در طول تاریخ اجتماعی کشور ما از نقش ویژه ای در تدوین قوانین برخوردار نبودند، این امر برگرفته از نگاه جامعه و وضعیت زنان بوده است. اما پس از انقلاب ۵۷ اوضاع کمی تغییر یافت و مسئله قانون برای زنان و زنان برای قانون مورد توجه قرار گرفت البته این توجهات از دهه ۷۰ به این سو بیشتر مطرح شد.

قانون برای زنان به معنی تحولات قوانین حوزه زنان و خانواده است و زنان برای قانون را می توان به حضور زنان در عرصه های قانون گذاری تعبیر کرد که پس از انقلاب و در ادوار مختلف در عرصه مقننه حضور داشتند. اما در رابطه با بخش دیگر یعنی عرف و جنسیت صحبت ها و موارد متعددی را می توان مطرح کرد. همانطور که گفته شد عرف نانوشته اما سازنده است و حتی در برخی موارد سازنده تر از قانون است. عرف از دل زندگی افراد بیرون می آید به همین دلیل سازنده است اما قانون برای زندگی افراد تدوین می شود و جنبه دستوری آن بیشتر است. با نگاه انسان شناسانه هم می توان گفت که زن در مقایسه با مرد سازنده تر است. زندگی توسط زن ساخته می شود و با قدرت مرد، مدیریت و تکمیل می شود.

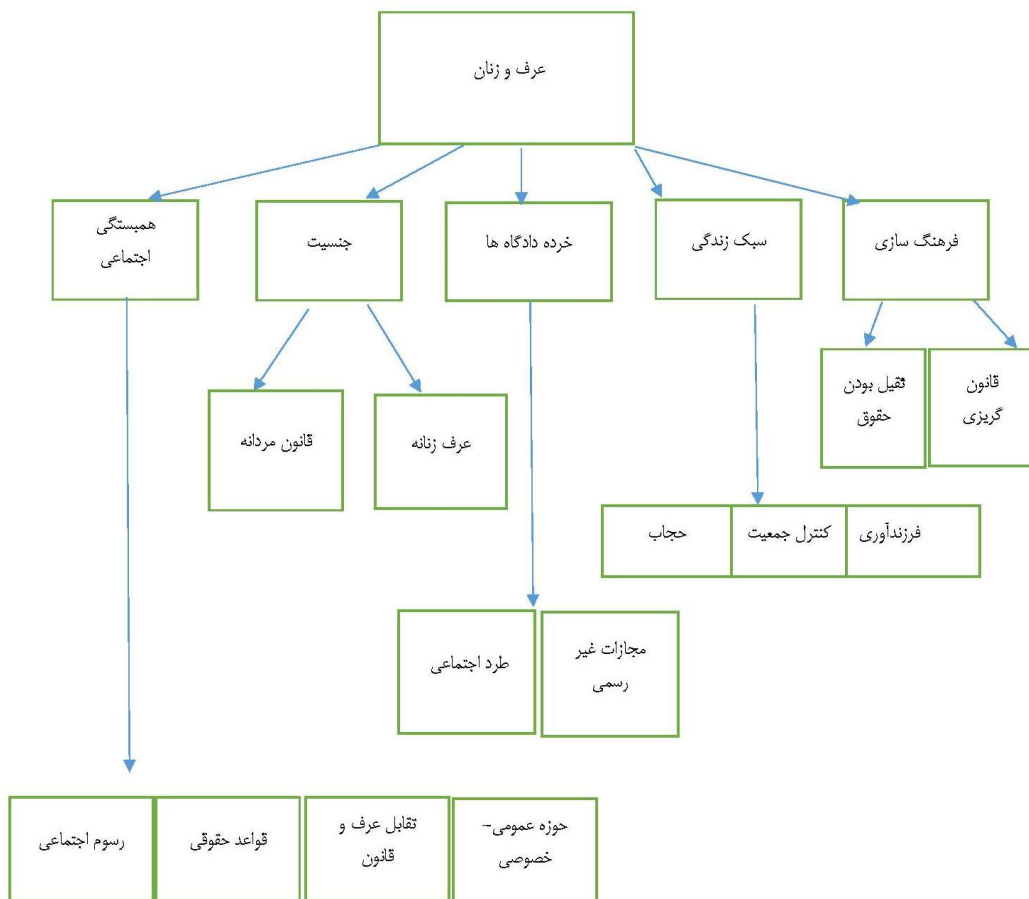
از منظر شرکت کنندگان در این پژوهش که به صورت عمدی همگی زن بودند، عرف نگاه زنانه دارد و قانون نگاه مردانه. با نگاه دیگر می توان گفت که عرف قانون نانوشته برای جنس نانوشته است. به این معنی که زنان که معمولاً به طور رسمی در طول تاریخ جامعه نقش آفرین نبودند و قانون برای مردان و با نگاه مردانه تدوین شده است، عرف جایگزین غیر رسمی این نگاه است. جایگزین غیر رسمی قوانین نوشته شده برای زنان که معمولاً در تصمیم گیری ها و نقش آفرینی های حقوقی جایی نداشتند. عرف این مهم غیر رسمی نامرئی اغلب حول محور زنان بوده و حتی در برخی موارد نگاه دستوری غایب قانون مردانه را پر می کرده است و در برخی موارد هم نقش قانون رسمی را در قالب های غیر رسمی ایفا می کرده است.

اگر چه همانطور که گفته شد نگاه قانون به زنان پس از انقلاب ۵۷ دستخوش تغییراتی شد اما عرف امری نیست که یک شبه تدوین و یک شبه هم اجرا شود بلکه نیازمند یک مدت زمان طویل برای رواج دارد. بنابراین عرف در جامعه ما همچنان بر حول محور زنان می چرخد البته نمی توان به طور کامل و صددرصدی گفت که برای زنان است اما مصادیق زنانه آن از لحاظ اجرایی شدن بیشتر به سمت زنان سنگینی می کند تا مردان.

بنا بر این به عنوان راهکار می توان گفت که در برخی مسائل همانطور که شرکت کنندگان در این بخش از مصاحبه ها به آن اشاره کردند، اگر بخواهیم برخی موارد را از لحاظ فرهنگ پذیری به آن رسمیت ببخشیم و یا موفق تر عمل کنیم باید به دست عرف بسپاریم که نمونه بارز بر اساس آنچه بسیاری از شرکت کنندگان بر آن هم نظر بودند، مسئله حجاب است که اگر به دست عرف سپرده می شود تا قانون، خروجی موفق تری داشت.

البته ذکر این نکته تکمیلی هم ضروری است که نمی توان صرفاً مسائل حقوقی را عرفی حل کرد بلکه می توان برای نزدیک شدن به درصد موفقیت در رابطه با برخی فرهنگ پذیری های حقوقی، نگاه عرف و قانون را به یکدیگر نزدیک کرد و یا اینکه برای اجرای یک قانون، از اهرم ها و فاکتورهای عرفی و نه دستوری استفاده بیشتری کرد.

در این میان استفاده از عرف به اصلاح عقلا هم می‌تواند خروجی و نتایج موثرتری را به همراه داشت. بنابراین سلسه مراتب قانون‌گذار- عرف عقلا- عرف عام اگر به درستی طی شود، می‌تواند یک میان‌کنش مناسب‌تری در بخش فرهنگ‌پذیری به همراه داشته باشد. نکته پایانی در رابطه با فرهنگ‌پذیری حقوقی و جنسیت هم می‌توان گفت که زنان دو عامل تکرار- فرهنگ‌سازی و ساده‌سازی حقوق را عامل مهم در موفقیت یک قانون می‌دانند.



شکل ۱. نمودار مضامین

منابع

- امامی، حسن (۱۳۸۴) *حقوق مدنی*، کتابفروشی اسلامی چاپ ۱۸
حریری، نجلا، (۱۳۸۵)، *اصول و روش های پژوهش کیفی*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
جانسون، برک (۱۹۸۹)، *روش پژوهش در علوم تربیتی*، انتشارات آبیژ، تهران
درزی و همکاران (۱۳۹۸)، *تأثیر عرف بر احکام حجاب و پوشش زنان مسلمان*، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی بهار، شماره ۵۵
دورکیم، امیل، ترجمه پرهام، باقر (۱۳۶۹) *تقسیم کار اجتماعی*، انتشارات دانشگاه تهران
رحیمی سجاسی و همکاران (۱۴۰۱) *حقوق زنان در کشاکش عرف و شرع: مواجهه زنان با چالش های برخورداری از حق اشتغال و استقلال مالی*، مطالعات زن و خانواده دوره دهم شماره ۱ (پیاپی ۲۴)
رضایی محمد (۱۳۸۴)، *میزان، نوع و عوامل موثر بر قانون‌گریزی*، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره
ساکت، محمدحسین (۱۳۷۱)، *دیباچه ای بر دانش حقوق*، مشهد، نشر نخست
شایگان، سید علی (۱۳۹۴) *حقوق مدنی*، انتشارات طه
فوکو، میشل (۱۳۸۸)، *مراقبت و تنبیه*، نشر نی، تهران
کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در حقوق خصوصی ایران*، انتشارات مدرس
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی*، نشر نی، تهران
لوی برول، هانری و همکاران (۱۳۷۱)، *حقوق و جامعه‌شناسی*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران، انتشارات سروش
علوی، رضا (۱۳۴۸) *کلیات حقوق*، انتشارات مؤسسه حسابداری
مقدسی و همکاران (۱۴۰۰)، *تأثیر عرف زمان و مکان در اختصاص حق طلاق*، فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، دوره ۲، شماره ۶
میرهاشمی و همکاران (۱۴۰۲)، *تعارض فرهنگ عرف با احکام فقهی مرتبط با زنان و اثر آن بر سبک زندگی در خانواده*،
روان‌شناسی فرهنگی زن (زن و فرهنگ) سال ۱۴ شماره ۵۶
تقیبی و همکاران (۱۴۰۱) *بررسی جایگاه عرف در تعیین حقوق اقتصادی زن*، فصلنامه سبک زندگی اسلامی، دوره ۶، شماره ۴
- Filomena M Critelli. (2012) *Between Law and Custom: Women, Family Law and Marriage in Pakistan*, Journal of Comparative Family Studies September-October 2012, 43, 5, 673-693.
Friedman, Jonathan (2006) *culture and global systems, theory, culture and society*, 23, 2-3.
Hyojin Park; and Chong-Sup Kim. (2023) *Can the Law Pull the Custom? – A Gender Case Study on Rwanda and Nicaragua*. Asian Journal of Latin American Studies, 2023, 36, 1, 35.
Kudratulloevich, K. R., Abduvalievich, M. T., and Karamatilloevich, A. L. (2020). *The Problem of Human Psychological Crises in the Views of Emil Durkheim*. Hayka, 6 (50).
Langer, B. (2020). *Emile Durkheim.in Social Theory*. Routledge
Layantara, J. N. (2020). *The Relevance of Émile Durkheim's Thoughts for Protestant Churches Revitalization Today*. Veritas: Jurnal Teologi dan Pelayanan, 19(2).
Nelken, David. (2004). *Comparing legal cultures*. The Blackwell companion to law and society. 33
Oshodi, Mujibat. (2023) *The inheritance rights of women in Nigeria*, International association of women judges. 7july.
Rimé, B., and Páez, D. (2023). Why We Gather: A New Look, Empirically
Veblen, Thorstein, (1899), *The Theory of the Leisure class*, New York, MacMillan & co.